

اجرت‌المثل زوجه در فقه و حقوق ایران با نظر به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱

خدیجه مرادی^۱، عاتکه قاسم‌زاده^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹)

چکیده

از جمله حقوق مالی که در فقه و حقوق ایران برای زوجه به رسمیت شناخته شده، اجرت‌المثل کارهای زوجه است. این موضوع ضمن سه ماده مطرح شده است: تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م.ب، بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱. قانون حمایت خانواده موضوع اجرت‌المثل را به تبصره ماده ۳۳۶ ارجاع داده که طبق آن زوجه در هر زمانی استحقاق دریافت اجرت‌المثل کارهایی را که خارج از وظایف شرعی و به دستور زوج انجام داده است دارد؛ مشروط بر اینکه این امور را با قصد تبرع انجام نداده باشد و عرف نیز برای آنها اجرت در نظر گرفته باشد. اما دستور زوج و قصد تبرع باید در دادگاه احراز شود؛ با توجه به محدودیت اثبات، قید احراز دستور زوج و قصد عدم تبرع زوجه، مانع جدی در رسیدن زوجه به این حق خواهد بود. در صورتی که دادگاه نتواند به اجرت‌المثل حکم کند، نوبت به بند «ب» تبصره ۶ می‌رسد و به نحله که به نحوی اجرت‌المثل محسوب می‌شود، حکم خواهد شد. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی، مبانی شرعی و قانونی اجرت‌المثل زوجه، زمان استحقاق و مطالبه آن را تبیین کرده و به نقد و بررسی مواد قانونی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: اجرت‌المثل، ایام زوجیت، زوجه، طلاق، قانون حمایت از خانواده.

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی؛

Email: khmoradi110@yahoo.com

۲. طلبه خارج فقه و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران؛

Email: Eu.ghasemzade@gmail.com

مقدمه

در حقوق موضوعه ایران سه ماده قانونی وجود دارد که به‌طور خاص به اجرت‌المثل زوجه پرداخته‌اند؛ تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق (مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام)؛ تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی (مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام) و ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده جدید (مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی). ماده قانونی اخیر ضمن بیان برخی موضوعات مربوط به اجرت‌المثل، این موضوع را به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. ارجاع کرده است. از ظاهر این ارجاع برمی‌آید که قانون حمایت خانواده جدید رویکرد مثبتی به اجرت‌المثل دارد، اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به قانون جدید، چه شرایطی برای استحقاق اجرت‌المثل در نظر گرفته شده است؟ آیا همانند تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، همچنان زمان استحقاق دریافت اجرت‌المثل به زمان طلاق موکول شده است؟ در واقع امر وضعیت به چه صورت خواهد بود؟ آیا زوجه بر اساس مبانی فقهی و جدای از این دو ماده قانونی استحقاق اجرت‌المثل دارد؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، آیا برای استحقاق اجرت‌المثل زمان خاصی تعیین شده است؟ در این میان پاسخ به این سؤال نیز ضروری خواهد بود که بر اساس شرع و قانون، تکالیف زوجه به چه اموری اختصاص می‌یابد و چه اموری از حیطة وظایف او خارج است تا طبق آن حکم به دریافت اجرت‌المثل صحیح باشد؟

شایان ذکر است که جز بند «ب» تبصره ۶ و قانون تفسیر آن به‌وسیله قانون حمایت خانواده نسخ شد، با توجه به اینکه بند «ب» تبصره ۶ در طول تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. قرار می‌گیرد و بررسی آن به شرح و بسط کل مطالب تبصره ۶ منوط است؛ و همچنین ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق اولین ماده قانونی بوده که موضوع اجرت‌المثل زوجه را به‌طور خاص مطرح کرده و موارد شمول و شرایطی که در آن بیان شده، تا حدودی با تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. متفاوت است، در این مقاله بنا به اقتضای بحث، هر سه ماده قانونی بررسی و ارزیابی خواهند شد.

۱. مفهوم اجرت‌المثل

اجرت‌المثل از جمله اصطلاحاتی است که معنا و مفهوم آن در ظاهر نزد فقها و حقوقدانان بسیار واضح بوده و به‌همین علت در کمتر کتاب فقهی و حقوقی تعریفی از آن بیان شده است. با وجود این تعریف‌های مختلفی درباره اجرت‌المثل وجود دارد؛ به

عنوان نمونه ابتدا به سه مورد از تعریف‌های فقهی اشاره می‌کنیم: ۱. «اجرت‌المثل آن چیزی است که برای فعل مخصوص پرداخت می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۷)؛ ۲. «اجرت مشخص و مضبوط در نزد خبره را اجرت‌المثل می‌نامند» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳۴)؛ ۳. «اجرت‌المثل آن اجرت متعارفی است که افراد اجیر آن را برای اقدام به مثل آن عمل تقاضا می‌کنند.» (فیاض، تعالیق، بی‌تا، ج ۱۰: ۶۶).

تعریف‌های حقوقدانان نیز به قرار ذیل است: ۱. «اجرت‌المثل عوضی است که بین طرفین مقرر نشده باشد و باید توسط اهل خبره معین گردد» (عدل، ۱۳۸۵: ۱۸۲)؛ ۲. «عوض منافع در مقابل استیفای منافع بدون آنکه مورد عقد قرار گیرد را اجرت‌المثل گویند» (امامی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۳)؛ ۳. «بدل قیمت واقعی منافع در بازار چون با ملاحظه امثال مورد اجاره تعیین می‌شود، اجرت‌المثل نام دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۵۹).

در نگاه اول تعریف‌ها، با یکدیگر متفاوت به نظر می‌رسند، اما با کمی تأمل و دقت مشخص می‌شود که این تعریف‌ها فقط از نظر عبارت با هم فرق می‌کنند و در نهایت یک مفهوم را می‌رسانند. اما در برخی از تعریف‌های مذکور، از اجرت‌المثل مختص بحث اجاره (آنجا که عقد اجاره باطل بوده یا عقدی در میان نبوده و استیفای منفعت صورت گرفته است) و در برخی دیگر به‌طور کلی‌تر و با اشاره به مبنای آن، سخن به میان آمده است؛ به نظر می‌رسد در جایی هم که تعریف اجرت‌المثل به اجاره اختصاص یافته، از باب غلبه بوده؛ زیرا بحث اصلی اجرت‌المثل در مقابل اجرت‌المسمی در باب عقد اجاره بیان شده است و در بسیاری از عقود و احکام نیز ورود مسائل شبیه به اجاره^۱ موجبات ورود بحث اجرت‌المثل را فراهم کرده‌اند.

البته تفاوت شاخصی میان تعریف فقها و حقوقدانان به چشم می‌خورد و آن، قید «عدم وجود عقد» در تعریف‌های حقوقدانان و نبود چنین قیدی در تعریف فقهاست. موضوع مذکور به این نکته بازمی‌گردد که اجرت‌المثل فقط در مواردی ثابت می‌شود که استیفا یا تلف منفعت بدون عقد یا در صورت بطلان عقد واقع شده باشد. این تفاوت مبنایی نیست، بلکه علتش این است که موضوع آنقدر در کتب فقهی در مباحث مختلف بحث شده که ظاهراً به علت وضوح بسیار از ذکر آن خودداری شده است.

در کتب فقهی در مباحثی که به اجرت‌المثل اختصاص یافته، غالباً به قید «قصد عدم تبرع» اشاره شده است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۷: ۳۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰: ۳۴۳)؛

۱. مثل استیفا یا تلف منفعت بدون عقد یا اذن مالک یا بطلان عقد.

به نظر می‌رسد این قید یکی از قیود مهمی است که در هر دو تعریف فقها و حقوقدانان مغفول مانده و بهتر است که در تعریف اجرت‌المثل به آن اشاره شود. به این ترتیب شاید بتوان اجرت‌المثل را چنین تعریف کرد: «اجرت متعارف در نزد خبره است که در مقابل استیفای منفعت مالی یا عمل غیرمبتدعی که بدون تراضی پرداخت می‌شود». به‌طور کلی اجرت‌المثل در صورت جمع شدن شرایط ذیل در رابطه با استیفای از عمل غیر ثابت می‌شود:

- وجود امر به انجام دادن عمل (که طبق نظر بعضی از حقوقدانان مراد از امر، خواستن است) (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۸۸).
- نبود عقد.
- عدم قصد تبرع از سوی عامل.
- عرفاً یا در نزد اهل خبره برای عمل انجام‌گرفته اجرتی وجود داشته باشد یا عامل عادتاً مهبیای آن عمل باشد.

۲. مبانی فقهی حقوقی اجرت‌المثل زوجه

اجرت‌المثل از جمله مفاهیم کلی است که در مباحث متعددی همچون اجاره، بیع، مضاربه، مزارعه و ... به آن اشاره شده است. اجرت‌المثل زوجه نیز یکی از مصادیق مفهوم اجرت‌المثل به‌شمار می‌رود. با نظر به اینکه تبیین مبانی فقهی - حقوقی مفهوم کلی اجرت‌المثل ما را از اثبات مبانی اجرت‌المثل زوجه بی‌نیاز خواهد کرد؛ در این مقام به بیان مبانی اجرت‌المثل به‌طور کلی می‌پردازیم: در کتب به احترام عمل مسلمان (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۹۳؛ نجفی، بی‌تا، ج ۲۷: ۳۳۵)، قاعده لاضرر (امام خمینی، بی‌تا، ج ۴: ۵۱۴)، تلف (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۲۶۳)، استیفای منفعت بدون عوض (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۴۰) و دارا شدن ناعادلانه یا «اکل مال به باطل» به‌عنوان مبانی ثبوت اجرت‌المثل اشاره شده است. به بیان دیگر و به‌طور کلی و خلاصه می‌توان گفت که اجرت‌المثل و به تبع آن اجرت‌المثل زوجه بر مبنای مسئولیت مدنی ثابت می‌شود.

۳. زمان مطالبه اجرت‌المثل زوجه

در فقه امامیه زمان تعلق اجرت‌المثل بعد از انجام دادن عمل است و زمان خاص دیگری برای مطالبه آن مطرح نکرده‌اند. اما قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در هر یک از دو

قانون مربوط به اجرت‌المثل زوجه، زمان مطالبه آن را متفاوت با دیگری مقرر داشته و حتی طبق قانون خانواده جدید و تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، زمان مطالبه به زمان خاصی موکول شده است که به آن خواهیم پرداخت:

طبق ماده واحده مصوب ۱۳۸۱/۵/۹ مجلس و مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، یک تبصره به ماده ۳۳۶ ق.م. مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ و به شرح زیر الحاق شد:

تبصره: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

چنانکه واضح است طبق این تبصره الحاقی، زمان خاصی برای مطالبه اجرت‌المثل لحاظ نشده است، تنها موردی که باید در رابطه با زمان مطالبه اجرت‌المثل لحاظ کرد، اتمام عمل با شرایط مذکور برای اخذ اجرت‌المثل است. بنابراین زوجه چه در دوران زندگی زناشویی، چه در زمان طلاق - حتی آنجا که طلاق به علت تخطی از وظایف زناشویی است - و چه پس از فوت زوج، مستحق اجرت‌المثل کارهایی خواهد بود که در خانه زوج انجام داده است.

با توجه به آنچه گذشت، مشخص شد که تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. قانونی عام و کلی است که قابلیت اعمال بر تمام مواردی را دارد که اجرت‌المثل مطرح شود.

ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده تعیین اجرت‌المثل ایام زوجیت را به تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. ارجاع داده است. این ماده ذیل فصل چهارم این قانون یعنی «طلاق» به موضوع اجرت‌المثل اشاره دارد و بر همین اساس به اجرت‌المثلی می‌پردازد که در جریان درخواست طلاق مطرح می‌شود. با توجه به نسخ تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و باقی گذاردن قانون تفسیر این تبصره به وسیله قانون حمایت خانواده و با نظر به اینکه قانون تفسیر تبصره ۶ به موضوع زمان مطالبه اجرت‌المثل پرداخته است؛ به نظر می‌رسد که برای تعیین زمان مطالبه اجرت‌المثل باید به این تبصره و قانون تفسیر آن رجوع کرد:

بر اساس آنچه صدر تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مقرر کرده است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده است ...» زمان مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه، پس از طلاق اعلام شده است. اما این موضوع نه تنها با هدف این قانون مبنی بر احقاق حقوق مالی زوجه

قبل از طلاق^۱ — آنجا که طلاق به تقاضای زوج است — بلکه با تبصره ۲ و ۳ همین قانون در تعارض است. به علاوه دریافت حقوق زوجه از زوج پس از طلاق نیازمند دادخواست جدید خواهد بود و مشکلات خاص خود را دارد.

تبصره ۲ این قانون چنین مقرر می‌کند: «گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش با توجه به کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت سرپرستی فرزندان و حل و فصل مسائل مالی با امضای حکمین شوهر و زن مطلقه و همچنین گواهی کتبی سلامت روانی زوجین در صورتی که برای دادگاه مدنی خاص مشکوک باشد، به دادگاه باید تحویل گردد». بر این اساس قبل از طلاق مسائل مالی زوجین باید حل و فصل شود؛ از جمله این مسائل مالی اجرت‌المثل است که باید تعیین شود.

تبصره ۳ نیز مقرر کرده است: «اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیة حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقد می‌باشد...» عبارت «و غیر آن» در این تبصره مبهم است، اما می‌توان این عبارت را به این معنا دانست که منظور از مسائل مالی فقط موارد مهریه، نفقه و جهیزیه (که به آنها تصریح شده است) نیست و امور مالی دیگری همچون اجرت‌المثل را نیز شامل می‌شود. این مسائل زمینه استفسار از مجمع تشخیص مصلحت نظام را فراهم کرد و این مجمع در پاسخ قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون مقررات مربوط به طلاق را طی ماده واحده در تاریخ ۱۳۷۳/۶/۳ به تصویب رساند. در این ماده واحده مقرر شده است: «منظور از کلمه "پس از طلاق" در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مورخ ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است، بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد». طبق تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و قانون تفسیر آن، زمان مطالبه اجرت‌المثل از سوی زوجه برای کارهای صورت گرفته در دوران زندگی زناشویی بعد از صدور گواهی عدم امکان سازش است. بر این اساس می‌توان چنین اظهار کرد که قانونگذار در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق برای زوجه در زمان‌های دیگر زندگی مثلاً در حین زندگی زناشویی، حق درخواست اجرت‌المثل قائل نشده بود؛ در حالی که چنین مطلبی نه تنها با مبانی اجرت‌المثل در فقه و حقوق و همچنین ماده ۳۳۶ ق.م. و

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، جلسه ۴۰۳، ۱۳۷۰/۷/۳، روزنامه رسمی، شماره ۱۳۵۷۷.

تبصره الحاقی آن (که به‌طور عموم از اجرت‌المثل سخن می‌گوید) مطابقت نداشت؛ بلکه در مواردی همچون تقاضای طلاق از سوی زوجه تعارض هم داشت؛ چرا که در موارد مذکور این قانون حق مطالبه اجرت‌المثل را از زوجه سلب می‌کرد. اما در حال حاضر به‌واسطه نسخ قانون مذکور این اشکال‌ها نیز برطرف شده است، اگرچه اشکال‌های دیگری در این رابطه همچنان وجود دارد.

نتیجه بحث اینکه ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده ۹۱ موضوع اجرت‌المثل در زمان طلاق را به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. ارجاع کرده است، اما در سایر زمان‌ها نیز با توجه به عموم تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. می‌توان گفت که این تبصره قابلیت اعمال دارد.

۴. شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه

برای تعیین شرایط تعلق اجرت‌المثل باید دو ماده قانونی یعنی ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده جدید و تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. بررسی شود. با توجه به اینکه طبق ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده تعیین اجرت‌المثل ایام زوجیت مطابق تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. است؛ به‌طور خاص به بررسی شرایط تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. خواهیم پرداخت و در صورت نیاز به سایر مواد مرتبط نیز اشاره خواهیم کرد:

۵. دستور زوج به انجام دادن عمل

طبق ماده ۳۳۶ ق.م. یکی از شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه، دستور زوج به انجام دادن عمل است. در شرح ماده ۳۳۶ ق.م. می‌خوانیم که منظور از دستور صرف خواستن است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۸۸). از ماده ۳۳۷^۱ نیز برمی‌آید که اذن صریح یا ضمنی در استیفای منفعت از عمل غیر نیز برای استحقاق اجرت‌المثل کافی است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۸۹). بنابراین صرف وجود اذن ضمنی زوج نیز می‌تواند به استحقاق اجرت‌المثل به زوجه حکم کرد. اما با نظر به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. و نص صریح مبنی بر لزوم احراز دستور از سوی زوج برای دادگاه در رابطه با اجرت‌المثل زوجه دیگر این تفاسیر راهگشا نخواهد بود؛ زیرا دستور زوج مگر در موارد بسیار نادر اثبات‌ناپذیر است؛ که این موضوع با هدف قانونگذار در تصویب این ماده ناسازگار محسوب می‌شود. حتی می‌توان گفت که زوجه با استفاده از ماده ۳۳۶ و ۳۳۷ ق.م. خیلی آسان‌تر می‌توانست به حقوق

۱. ماده ۳۳۷: «هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفای منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.»

خود دست یابد تا با این تبصره الحاقی که به طور خاص برای احقاق حقوق زنان تصویب شده است؛ زیرا در صورت اختلاف در دستور زوج برای انجام دادن امور خانه و ... با توجه به اصل عدم، قول زوجه مخالف اصل است و بار اثبات بر عهده زوجه خواهد بود، حال آنکه اثبات چنین امری که در چارچوب خانه اتفاق می افتد و از امور خصوصی محسوب می شود، بسیار سخت است.

راه حلی که می توان به آن اشاره کرد این است که طبق ماده ۳۳۷ ق.م. اذن ضمنی را کافی بدانیم و با توجه به ظاهر حال در خانواده ها و عرف به وجود این اذن حکم کنیم، خصوصاً که در اغلب موارد نه تنها هیچ ممانعتی از سوی زوج صورت نمی گیرد، بلکه در بیشتر مواقع توقع زوج بر انجام دادن امور خانه محرز است. به این ترتیب دستور زوج از طریق عرف و اصاله الظهور به راحتی برای دادگاه احراز شدنی است و حتی به بینة نیاز نخواهد بود.

۶. عدم قصد تبرع از سوی زوجه در حین انجام دادن کار

شرط دوم برای تعلق اجرت المثل، نبود قصد تبرع از سوی زوجه است. به طور کلی اصل بر عدم قصد تبرع است (نجفی، بی تا، ج ۲۷: ۸۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۶۳۸؛ فاضل هندی اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۳۳؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۱: ۵۷۵). با توجه به اینکه رایگان و مجانی انجام دادن کار خلاف اصل است، مدعی تبرعی بودن عمل، باید ادعای خود را اثبات کند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۹۴). بنابراین اثبات تبرعی بودن عمل از سوی زوجه بر عهده زوج است نه زوجه. البته در این میان برخی از نویسندگان موضوع ظاهر را به میان آورده اند و بر این اساس متذکر شده اند که ظاهر بر تبرعی بودن عمل زوجه است. در تعارض میان اصل و ظاهر، ظاهر مقدم است، پس مدعی کسی است که کلامش مخالف ظاهر باشد که در اینجا زوجه مدعی محسوب می شود و تأمین دلیل بر عهده او خواهد بود. اما این دیدگاه، جای تأمل دارد، چون یا زوجه نمی خواهد در مقابل اموری که شرعاً بر عهده وی نبوده است اجرت دریافت کند یا اینکه چنین اجرتی را درخواست نمی کند یا اصلاً از چنین حقی بی خبر است؟ میان این موارد تفاوت وجود دارد و پاسخ مسئله را کاملاً متفاوت می کند. به نظر می رسد که اولاً معدودی از زنان به این حق آگاهی دارند و ثانیاً تعداد اندکی که به این حق آگاهند، قصد تبرع دارند و بقیه فقط درخواست اجرت نمی کنند. این موضوع را به طور غیرمستقیم می توان از مطالبه اجرت المثل از سوی زنان در پرونده های طلاق به دست آورد.

به‌علاوه با توجه به آنچه از عرف پیداست، فرض و ظاهر عرفی مبنی بر تبرعی بودن کارهای صورت‌گرفته از سوی زوجه، خلاف واقع است، چرا که «زن خود را شریک زندگی می‌داند و این اعمال را جهت درست کردن زندگی آینده مشترک انجام می‌دهد؛ مگر اینکه قراین و دلیل خاصی وجود داشته باشد که زن این عمل را صرفاً محض رضای شوهر از باب اظهار محبت به او و به قصد تبرع انجام می‌دهد» (محمدی، ۱۳۸۳: ۴۳).

بنابراین ظهور تبرعی بودن کارهای صورت‌گرفته از سوی زوجه اعتمادپذیر نیست.

«نکته دیگر اینکه تعاون و محبت منافاتی با حق و حقوق هر یک از زوجین ندارد. اینکه زن حق دریافت نفقه یا مهر را دارد، تضادی با مهر و محبت ندارد؛ یا به‌دلیل تضاد با مهر و محبت، استحقاق زن را نسبت به نفقه و مهر نمی‌توان انکار نمود. شاید زوجه قصد اجرت هم نکند، اما این مانع مطالبه اجرت‌المثل نیست و نباید به دلیل اینکه علامت تیرگی روابط است، زن را از حق الزحمه یک عمرش محروم ساخت. قرآن کریم بدون مذمت زن، مرد را به دادن اجرت (در قبال شیر دادن مادر به فرزندش) ملزم می‌کند؛ آیا می‌توان گفت قرآن یک امر خلاف اخلاق و رابطه مقدس بنا نهاده است! بنابراین، انتظار کار مجانی از زن، انتظار بجایی نیست و عدم پرداخت اجرت به زحمات او در طول عمرش، ظلم آشکاری است» (محمدی، ۱۳۸۳: ۴۴).

نکته‌ای که نباید از نظر دور بماند این است که در تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. احراز قصد عدم تبرع در دادگاه مقرر شده است؛ در حالی که چنانکه ذکر آن گذشت و ماده ۳۳۶ ق.م. نیز به آن اشاره دارد، اصل بر عدم تبرع است و در صورت اختلاف، اثبات تبرعی بودن کارهای صورت‌گرفته از سوی زوجه بر عهده زوج خواهد بود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۷) زیرا مخالف اصل مدعی محسوب می‌شود که در این مقام سخن زوج مخالف اصل است و باید ادعای خود را اثبات کند و در صورت عدم اثبات از سوی وی، قول زوجه مبنی بر عدم تبرع مقدم خواهد بود.

مؤید کلام بالا پاسخ آیت‌الله سیستانی به این سؤال است که «راه اثبات اینکه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرع چیست؟ اگر (زن) ادعا کند که قصد تبرع نداشته، پذیرفته می‌شود (مرکز تحقیقات فقهی، مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی، ۱۳۸۱: ۱۴۹ و ۱۵۰).

۷. عمل صورت‌گرفته از جمله اموری باشد که شرعاً بر عهده زوجه نبوده است

طبق مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۱۴ ق.م. حسن معاشرت، معاضدت در تشیید مبانی

خانواده و تربیت اولاد و سکونت در منزل شوهر، از تکالیف زوجه هستند. چنانچه همچون برخی از نویسندگان (صفایی و امامی، ۱۳۹۲: ۱۳۳)^۱ تفسیر موسعی از این مواد قانون مدنی صورت گیرد، دیگر جایگاهی برای استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل و تصویب تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. باقی نمی‌ماند. اما اگر با توجه به مبانی فقهی مجدداً ارزیابی شود، این اشکال که اگر زن برای تأمین رفاه و تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد کاری انجام می‌دهد، وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را ایفا کرده است و از این رو نباید مستحق اجرت باشد، برطرف می‌شود، خصوصاً که طبق صدر تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. برای تعیین تکالیف زوجه باید به شرع رجوع کرد (البته با توجه به اصل ۱۶۶ و ۱۶۷ تصریح رجوع به شرع قبل از رجوع به قانون در این ماده، یکی از اشکال‌های آن محسوب می‌شود).

به‌طور کلی^۲ می‌توان گفت که در احادیث و به تبع در کتاب‌های فقهی به سه تکلیف اشاره شده است: ۱. اطاعت زوجه از زوج (که مراد اطاعت در مورد استمتاع در حد عرف و عادت است)؛ ۲. عدم خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل؛ ۳. اذن گرفتن از زوج در تصرفات در اموال زوج^۳ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۴۳۸-۴۴۰؛ شیخ حر عاملی^۴،

۱. «معاذت زوجین به یکدیگر مفهومی عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود. مثلاً ممکن است بنا به مقتضیات زمان و مکان، خرید لوازم و نیازمندی‌های خانه به عهده مرد یا زن باشد، یا زن مکلف به اداره امور داخلی منزل باشد. تکلیف معاذت اقتضا می‌کند که هیچ یک از زن و شوهر نتواند برای کارهایی که در مقام ایفای وظیفه انجام داده است، مزد مطالبه نماید. اگر مرد یا زن برای تأمین رفاه و تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد کاری انجام می‌دهد، وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را ایفا کرده و از این رو نباید مستحق اجرت باشد».

۲. این مطالب به‌طور کلی است یعنی مواردی مثل روزه نگرفتن بدون اذن شوهر، عدم انجام دادن اموری که مورد رنجش وی می‌شود و نافرمانی نکردن از شوهر نیز در کتب وارد شده که با نگاهی کلی ذیل اطاعت از زوج قرار می‌گیرد.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (کلینی، الکافی، ج ۵: ۵۰۶-۵۰۸؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸: ۳۰۷ و ۳۰۸؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۳؛ فیاض، بی تا، ج ۳: ۶۲؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲: ۲۸۸ و ۲۸۹؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۳: ۱۱۹-۱۲۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۱۹۷-۱۹۹).

۴. به‌عنوان نمونه به یکی از روایات که در هر دو کتاب من لایحضره الفقیه و وسائل الشیعه وارد شده است، اشاره می‌شود: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) - مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ - فَقَالَ لَهَا «۱» أَنْ تُطِيعَهُ وَ لَا تُعْصِيَهُ - وَ لَا تُصَدِّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تُصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ - وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ «۲» - وَ لَا تُخْرَجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ - وَ إِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ - وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغُضْبِ وَ مَلَائِكَةُ

۱۴۰۹، ج ۲۰: ۱۵۷-۱۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۱۱۶-۱۲۷). در برخی کتاب‌های فقهی نیز فقط به یک تکلیف (تمکین در استمتاع) اشاره شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۷۸؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۵۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۰) که به نظر می‌رسد با نگاه وسیعی، موارد مذکور در دیگر آثار نیز مصادیقی برای همین تکلیف محسوب می‌شوند.

شایان ذکر است که در برخی کتاب‌ها به طور خاص به موضوع مذکور اشاره کرده‌اند که انجام دادن کارهای خانه و اموری که به استمتاع مربوط نیستند و حتی شیر دادن به فرزند، تکلیف زوجه محسوب نمی‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶: ۱۱۷؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۰۳؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳، ج ۵: ۳۷۴؛ محقق نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، بخش ۲: ۶۴) در برخی کتاب‌ها نیز به استحقاق زوجه به اجرت‌المثل تصریح شده است (فاضل موحدی لنکرانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۳۶ و ۴۳۷؛ ج ۲: ۴۱۲ و ۴۱۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۷؛ محقق نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱، بخش ۲: ۶۴).

۸. در عرف برای آن عمل اجرت وجود داشته باشد

واضح و روشن است که در عرف جامعه برای انجام دادن اموری همچون نظافت خانه، آشپزی و پرستاری از کودک و مانند آن اجرت وجود دارد و به اطالۀ کلام نیازی نیست. یکی از فقها در پاسخ به این مسئله که عرف بر مجانی بودن عمل زوجه حکم می‌کند و زوجه مستحق اجرت‌المثل نیست؛ چنین پاسخ داده‌اند که «صرف عرف بلد و ارتکاز موجب عدم استحقاق اجرت نمی‌شود» (فاضل موحدی لنکرانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۳۶).

۹. محاسبه اجرت‌المثل زوجه

برای محاسبه اجرت‌المثل طبق تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. شرایط و طریقه خاصی لحاظ نشده، بلکه اجرت‌المثل مذکور همچون سایر دیون است و مانند آنها به وسیله دادگاه محاسبه خواهد شد، مگر اینکه شرط خاصی میان زوجین ضمن عقد لازمی مقرر شده باشد که در این صورت طبق همان شرط، اجرت‌المثل محاسبه خواهد شد یا اینکه زوجین در رابطه با اجرت‌المثل صلح کنند. طبق تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط

→ الرَّحْمَةُ - حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص - مَنْ أَعْظَمَ النَّاسَ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدُهُ - (قَالَتْ فَمَنْ)؛ «۳» أَعْظَمَ النَّاسَ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا - قَالَتْ فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهٗ عَلَيَّ - قَالَ لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةِ وَاحِدَةِ الْحَدِيثِ.

به طلاق؛ تصالح، وجود شرط ضمن عقد، تعیین اجرت‌المثل از سوی دادگاه و نحلّه به‌نحو طولی طرّقی هستند که برای محاسبه اجرت‌المثل زوجه برشمرده شده‌اند؛ با وجود نسخ این تبصره همچنان این چهار شیوه به نحو طولی در جایگاه خود باقی خواهند بود، زیرا دو شیوه اول یعنی تصالح و وجود شرط ضمن عقد، عمومی هستند و شاید در رابطه با هر عقدی مطرح شوند؛ تعیین اجرت‌المثل از سوی دادگاه نیز که راه‌حل معمولی در هر موضوعی است که در صورت نبود دو راه‌حل مذکور نوبت به آن می‌رسد. در صورتی هم که شرایط مذکور در تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. برای قاضی احراز نشود، نوبت به نحلّه می‌رسد.

با توجه به دیدگاه قانونگذار و جایگاه رتبی نحلّه نسبت به اجرت‌المثل، طبق بند «ب» قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق: «در غیر مورد بند «الف»، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسیع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحلّه) برای زوجه تعیین می‌نماید». توضیح آنکه با توجه به نص بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، می‌توان گفت به نحوی از انحاء اساس و مبنای پرداخت نحلّه بر اجرت‌المثل بودن آن است، فقط شاید مقدار آن همان میزان اصلی اجرت‌المثل نباشد و نحوه محاسبه آن علاوه بر نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده، با چند قید دیگر همراه است (یعنی با توجه به سنوات زندگی مشترک و وسیع مالی زوج) با این امتیاز که همچون اجرت‌المثل به اثبات دستور زوج و عدم قصد تبرع نیازی نیست.

با توجه به عموم و اطلاق تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. و قید «پس از گواهی عدم امکان سازش» در قانون تفسیر تبصره ۶ به‌نظر می‌رسد در صورتی که در زمان طلاق موضوع اجرت‌المثل مطرح شود، با دادخواست طلاق مورد حکم قرار می‌گیرد، اما چنانچه ضمن دادخواست طلاق موضوع اجرت‌المثل مطرح نشود، برای ارائه دادخواست از سوی زوجه پس از طلاق به‌منظور دریافت اجرت‌المثل کارهای صورت‌گرفته در دوره زندگی زناشویی، هیچ مانعی وجود ندارد.

بنا بر مبانی فقهی حقوقی، عموم و اطلاق تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. چنانچه دادخواست طلاقی در میان نباشد نیز، زوجه می‌تواند در طول دوران زندگی زناشویی هر زمان که اراده کرد، حتی بعد از مرگ زوج، برای دریافت اجرت‌المثل اقدام کند (فاضل موحدی لنکرانی، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۲ و ۴۱۳). اما به‌نظر می‌رسد که این حکم در رابطه با نحلّه صادق نباشد، زیرا نحلّه تأسیس حقوقی خاصی است که به نفع زوجه و در زمان طلاق در نظر گرفته می‌شود.

نکته‌ای که شاید تذکر آن مفید باشد، این است که برخی نویسندگان در رابطه با پرداخت اجرت‌المثل به زنان اعتقاد دارند «قانونگذار نباید زنان را در حد فرد مزدبگیر و اجیر پایین بیاورد» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۹۱ و ۲۹۲). این موضوع در نظر اول صحیح است و نباید زنان را به چنین ادعاهایی تشویق کرد؛ چرا که شاید چنین موضوعاتی به علت ضعف اقتصادی زوج یا ورود اعضای خانواده به دادگاه، آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری به خانواده وارد کند. اما این موضوع نباید موجب شود که اگر زوجه پس از سال‌ها زندگی، بدون پشتوانه اقتصادی و بدون دلیل رها می‌شود، از حق خود محروم باشد. این موضوع مختص زوجه‌ای نیست که از سوی زوج طلاق داده می‌شود، بلکه شامل زوجه‌ای هم می‌شود که به دلایل منطقی درخواست طلاق کرده است، زیرا اگر زن بدون پشتوانه اقتصادی رها شود، مسائل و مشکلات بسیاری برایش پیش خواهد آمد. البته بیان مذکور به این معنا نیست که زوجه‌ای هم که خود موجبات طلاق را فراهم آورده است، باید رها گذارده شود. به علاوه مواردی را هم که زوج فوت می‌کند، باید به این موارد افزود؛ زیرا بر همگان واضح است که در بسیاری مواقع شاید ضعف اقتصادی و فقر علت عمده جرایمی باشد که نظم عمومی و اخلاق حسنه جامعه را تهدید می‌کنند. درست است که بگوییم «باید عنوان مناسب‌تری برای جبران ضرر برای همسران و مادران که اسوه مهربانی و وفاداریند، بگذاریم» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۹۱ و ۲۹۲) اما این عنوان باید بر اساس مبانی و اصول فقهی و حقوقی باشد و به علاوه اجرت‌المثل حقی است که وجود دارد و مبانی و شیوه محاسبه آن نیز مشخص است و نمی‌توان با چنین دلایلی از آن چشم‌پوشی کرد.

نکته آخر اینکه بسیاری از مشاغل هستند که در ازای آنها حق‌الزحمه پرداخت می‌شود، اما آن مشاغل از منزلت و ارزشمندی بالایی برخوردارند. به نظر می‌رسد صرف نظر از مسئله پرداخت یا عدم پرداخت اجرت‌المثل، باید اقداماتی با هدف ارتقای اهمیت و ارزشمندی خانه‌داری و تربیت فرزند صورت بگیرد.

نتیجه‌گیری

۱. طبق مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۱۴ ق.م. حسن معاشرت، معاضدت در تشیید مبانی خانواده، تربیت اولاد و سکونت در منزل شوهر از تکالیف زوجه محسوب می‌شوند، اما این عناوین بسیار کلی هستند و تفسیر موسع از آنها برای استحقاق زوجه بر دریافت

اجرت‌المثل و تصویب تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. جایگاهی باقی نمی‌گذارد. به‌نظر می‌رسد بهتر است مطابق با صدر تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. به‌منظور تعیین تکالیف زوجه به شرع رجوع شود. بر اساس احادیث و کتاب‌های فقهی، اطاعت زوجه از زوج (که مراد اطاعت در مورد استمتاع در حد عرف و عادت است)؛ عدم خروج زوجه بدون اذن زوج از منزل و اذن گرفتن از زوج در تصرفات در اموال زوج، از تکالیف زوجه هستند و انجام دادن امور دیگری که از موضوع استمتاع خارج است، تکلیف وی محسوب نمی‌شود.

۲. ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ موضوع اجرت‌المثل را به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ارجاع داده است. طبق این تبصره شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه عبارتست از: دستور زوج به انجام دادن عمل؛ عدم قصد تبرع از سوی زوجه در حین انجام دادن کار؛ عمل صورت گرفته از جمله اموری باشد که شرعاً بر عهده زوجه نبوده است؛ در عرف برای آن عمل اجرت وجود داشته باشد. نکته قابل تأمل در این شرایط، احراز دستور زوج و قصد عدم تبرع زوجه از سوی دادگاه است، این قید مانع جدی در رسیدن زوجه به حق مالی اجرت‌المثل محسوب می‌شود و قابلیت تأمین هدف قانونگذار از تصویب این تبصره را ندارد؛ تا آنجا که می‌توان گفت مواد عامی چون ماده ۳۳۶ و ۳۳۷ ق.م. در اثبات این حق قابلیت بیشتری دارند تا تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. که به‌طور خاص برای این منظور به تصویب رسیده است.

۳. ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده به موضوع اجرت‌المثل در زمان طلاق پرداخته است. از این قرینه می‌توان به‌دست آورد که ماده مذکور همچون تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، به اجرت‌المثل در زمان طلاق نظر داشته است. اما با توجه به عموم تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ ق.م. می‌توان گفت که این تبصره در سایر زمان‌ها نیز قابلیت اعمال دارد. بنابراین زوجه می‌تواند در طول دوران زندگی زناشویی هر زمان که اراده کرد و حتی بعد از مرگ زوج، برای دریافت اجرت‌المثل اقدام کند. اما به نظر می‌رسد که این حکم در رابطه با نحله صادق نیست، زیرا نحله تأسیس حقوقی خاصی است که به نفع زوجه در زمان طلاق در نظر گرفته شده است.

۴. با توجه به تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. عموم و اطلاق این تبصره و قید «پس از گواهی عدم امکان سازش» در قانون تفسیر تبصره ۶ به‌نظر می‌رسد که اگر در زمان طلاق موضوع اجرت‌المثل مطرح شود، با دادخواست طلاق مورد حکم قرار می‌گیرد و چنانچه ضمن دادخواست طلاق موضوع اجرت‌المثل مطرح نشود برای ارائه دادخواست از سوی

زوجه پس از طلاق به منظور دریافت اجرت‌المثل کارهای صورت گرفته در دوره زندگی زناشویی هیچ مانعی وجود ندارد.

۵. در صورتی که دادگاه نتواند به اجرت‌المثل حکم کند، نوبت به بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق می‌رسد که مطابق آن و بر اساس نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده است، سنوات زندگی مشترک و وسع مالی زوج، نحله به زوجه تعلق می‌گیرد که نوعی بخشش محسوب می‌شود. با نظر به قیودی که برای نحله مقرر شده است، می‌توان پایه و اساس نحله را همان اجرت‌المثل دانست.

منابع

فارسی

- [۱]. امامی، سید حسن (۱۳۸۴). حقوق مدنی، جلد ۲، چاپ هجدهم، تهران، اسلامیه.
- [۲]. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده، چاپ سی و پنجم، تهران، میزان.
- [۳]. عدل، مصطفی (۱۳۸۵). حقوق مدنی، چاپ دوم، قزوین، طه.
- [۴]. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، گنج دانش.
- [۵]. _____ (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ سی و ششم، تهران، میزان.
- [۶]. _____ (۱۳۹۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی: خانواده، چاپ هشتم، تهران، میزان.
- [۷]. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ شانزدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۸]. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). مقاله «طلاق و سهم زن از زندگی مشترک»، نشریه نامه مفید، شماره ۴۳.
- [۹]. مرکز تحقیقات فقهی (۱۳۸۱). مجموعه آرای فقهی قضایی در امور حقوقی، قم، بی‌نا.
- [۱۰]. قانون مدنی.
- [۱۱]. قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی.
- [۱۲]. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- [۱۳]. قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۳/۶/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

عربی

- [۱۴]. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، جلد ۲۳ و ۲۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۱۵]. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه، جلد ۳، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۶]. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری) (۱۴۱۵). المکاسب، جلد ۲، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- [۱۷]. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۲۶). منهاج الصالحین، جلد ۲، قم، مجمع الامام المهدي.
- [۱۸]. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، جلد ۲۰، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [۱۹]. حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۷). منهاج الصالحین، جلد ۳، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- [۲۰]. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۸). شرایع الاسلام، جلد ۲، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۲۱]. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحکام، جلد ۲۵، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- [۲۲]. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸). ریاض المسائل، جلد ۹ و ۱۰، قم، آل البيت.
- [۲۳]. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹). العروه الوثقی، جلد ۲، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- [۲۴]. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۵). منهاج الصالحین، جلد ۳، بیروت، دارالصفوه.
- [۲۵]. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۳). الدلائل فی شرح منتخب المسائل، جلد ۵، قم، کتابفروشی محلاتی.
- [۲۶]. طرابلسی، عبدالعزیز (قاضی ابن براج) (۱۴۰۶). المهذب، جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۷]. طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۸۷). المبسوط، جلد ۳ و ۸، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- [۲۸]. عاملی، زین الدین ابن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد ۲، قم، کتابفروشی داوری.
- [۲۹]. _____ (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۸، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- [۳۰]. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (بی تا). جامع المسائل، جلد ۱ و ۲، چاپ یازدهم، قم، امیر قلم.
- [۳۱]. فاضل هندی اصفهانی، محمدبن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، جلد ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۲]. فیاض، محمد اسحاق (بی تا). تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی، جلد ۱۰، بی جا، محلاتی.
- [۳۳]. _____ (بی تا). منهاج الصالحین، جلد ۳، بی جا، بی تا.
- [۳۴]. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). مفاتیح الشرایع، جلد ۲، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- [۳۵]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۳۶]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). کتاب‌النکاح، جلد ۶، قم، مدرسه علی بن ابی طالب علیه‌السلام.
- [۳۷]. موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه، جلد ۶ و ۷، قم، الهادی.
- [۳۸]. موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی) (بی‌تا). کتاب‌البیع، جلد ۴، بی‌جا، بی‌نا.
- [۳۹]. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹)، مجمع‌المسائل، جلد ۵، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم.
- [۴۰]. نجفی، محمد حسن (بی‌تا). جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام، جلد ۲۷، ۲۸ و ۴۳، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۴۱]. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲). رسائل و مسائل، جلد ۱، قم، کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.

